

یک نام و سه روایت

موقعیت:

ضلع
غربی آستان حضرت
عبدالعظیم
حسنی و بازار
شهری

موضوع:
وجه تسمیه
محلّه
سرتخت

تهران را به واسطه ری می شناختند؛ شهری بزرگ با اماکن تاریخی بسیار و نگینی به نام آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی (ع). ری اسما در تاریخ کهن خود محله‌های بسیار داشت؛ از مبارک‌آباد و حسین‌آباد تا محله نرفا آباد با تکیه قدیمی اش و البته محله سرتخت در نزدیکی حرم عبدالعظیم حسنی (ع). سیدمحسن ماجدی، ری‌پژوه، درباره تاریخچه محله سرتخت می گوید: «محله سرتخت از جمله محله‌هایی است که براساس نیاز مردم و مرادوات اجتماعی ساکنان ری و زائران و مسافرانی که برای زیارت به این خطه می آمدند در ضلع غربی آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) و بازار شهرری تشکیل شد. اگرچه پیشینه این محله به‌عنوان یک محله مستقل به دوره قاجار می رسد، اما براساس اسناد مکتوب و روایت‌هایی که سینه به سینه میان ساکنان این گستره نقل شده است، سنگ بنای سرتخت در دوره صفویه نهاده شد. در این دوران، مسافرانی که از تهران قصد عزیمت به قم داشتند در مسیر خود به زیارت حرم عبدالعظیم (ع) رفته و به این ترتیب نخستین سکونتگاه‌هایی که بعدها سرتخت نامیده شد در دوره صفویه در ضلع غربی حرم شکل گرفت.»

در جست و جو برای علت نامگذاری محله سرتخت نیز باید سری به تاریخ این محله کهن بزنیم. ماجدی می گوید: «سرتخت به مکان‌ها یا محله‌هایی گفته می شد که به محله‌های دیگر اشراف داشت. با نگاهی به وضعیت جغرافیایی محله سرتخت ری نیز در می یابیم که این محله ارتفاع بیشتری نسبت به محله‌های اطراف خود دارد. به‌عنوان مثال، محله سرتخت به



محله‌های پایین دست خود یعنی هاشم‌آباد و نرفا آباد اشراف کامل دارد و در ارتفاع بالاتری نسبت به آنها قرار گرفته است.» درباره ریشه نام سرتخت روایت‌های دیگری نیز وجود دارد. رضا شعبانعلی، از معتمدان محله می گوید: «در میدان سرتخت آب‌انباری بود که آب مورد نیاز اهالی را تامین می کرد. آب‌انبار ۸۰ پله داشت و اگر کسی می خواست آب بردارد باید رفت و برگشت ۱۶۰ پله پشت سر می گذاشت. بنابراین زیر درخت توت وسط میدان، تختی گذاشته بودند برای استراحت و دورهمی اهالی و به این ترتیب به تدریج نام سرتخت روی محله گذاشته شد.» روایت دیگر درباره نامگذاری سرتخت به این موضوع اشاره دارد که روزگاری والی ری در این محله در میدان بر تختی می نشست و به شکایات و امور مردم رسیدگی می کرد.

همسایه قدیمی سیدالکریم



احمد ابوخمزه



حاج حسن منفرد



رضاشعبانعلی



سید محسن ماجدی



محمود صافی



علی اکبر علی محمدی

هویت محله سرتخت پرداخته‌ایم؛ از بررسی چند روایت درباره علت نامگذاری آن تا پرسه در دل تاریخ کوچه‌ها، گذرها، کاروانسراها، آب‌انبارها، باغ‌ها و معرفی مشاهیر و علمای این محله. مطالب این پرونده حاصل دوازدهمین نشست پژوهشی «محله من» مرکز تهران پژوهی مؤسسه همشهری و گفت و گو با سیدمحسن ماجدی، ری‌پژوه، محمود صافی، امیرمحمد عطارنژاد، رضا شعبانعلی، رضا حسن منفرد و علی اکبر علی محمدی از اهالی سرتخت است.

از دیرباز همجوار آستان مقدس عبدالعظیم حسنی (ع) بوده و ساکنانش نیز همسایه حرم و مهماندار زائران حرم عبدالعظیم (ع) بوده‌اند. محله سرتخت را می گوئیم؛ محله‌ای که قدمتش به دوران صفویه و قاجار می رسد و نامش با قبله تهران گره خورده است. کوچه‌های سرتخت اماکن تاریخی، زیارتی، مساجد و کاروانسراها و باغ‌هایش نه تنها برای اهالی ری بلکه برای مسافرانی که از تهران و دیگر نقاط کشور به زیارت حرم عبدالعظیم (ع) می آمدند، آشناست. در این شماره از همشهری محله به تاریخچه و

رسم سلام به سیدالکریم و گنبدنما



موضوع:
کوچه سلام

موقعیت:
شاه
عبدالعظیم



حرم حسنی پیدا بود. آنها همان جامی ایستادند، به رسم ادب دست بر سینه گذاشته و در همان حال خدمت شاه عبدالعظیم (ع) سلام می دادند. از همان دوران «کوچه سلام» نام و نشان این کوچه شد.

در قدیم بین زائران مرسوم بود وقتی گنبد حرم را می دیدند از سایر زائران همراهشان که هنوز گنبد را ندیده بودند، مبلغی را به‌عنوان «گنبدنما» می گرفتند تا گنبد را به او هم نشان دهند. به همین خاطر وقتی خانواده‌ها وارد «کوچه سلام» می شدند، کودکان با شور و اشتیاق زودتر از بقیه داخل کوچه می دویدند تا خدمت سیدالکریم سلام بدهند و از خانواده‌شان گنبدنما بگیرند. امیرمحمد عطارنژاد،

زمانی که هنوز تهرانی وجود نداشت، مردم برای زیارت یا تفریح به ری می آمدند. چون وسیله حمل و نقل مانند امروز نبود و مسیر طولانی در پیش داشتند، به همین خاطر از صبح زود راه می افتادند و وقتی به شهرری می رسیدند باید از کوچه‌های میدان سرتخت برای زیارت به سوی حرم حضرت عبدالعظیم (ع) حرکت می کردند و سرانجام از کوچه‌های باریک به حرم می رسیدند؛ کوچه‌ای که وقتی پا در آن می گذاشتند، از ابتدای آن گنبد زیبای

از ساکنان و کاسبان قدیمی شاه عبدالعظیم (ع)، درباره این کوچه تاریخی می گوید: «میدان سرتخت از چهار طرف به مسجد سرتخت (باقر العلوم (ع))، کوچه سلام، کوچه جاده قم و بازار بزرگ ری می رسید. اهالی کوچه‌های میدان سرتخت برای رسیدن به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) عرض سلام به آن حضرت باید از کوچه‌ای گذر می کردند. وقتی که چشم‌شان به بارگاه منور روشن می شد، به حضرت سلام می دادند. به همین خاطر این کوچه به «کوچه سلام» معروف شده است. زائر وقتی گنبد را می دید بی درنگ دست ادب بر سینه‌اش می گذاشت و سلام می داد.

عبور پیکر ناصرالدین شاه از

سرتخت



موضوع:
خیابان باغ
مادرشاه

موقعیت:
شمال میدان
شهری

تا دوره پهلوی اول، شهرری دروازه ورود به مسیری بود که مسافران را به جاده قم و حرم حضرت معصومه (س) می رساند. مسافران تهرانی بعد از زیارت حرم سیدالکریم (ع) به میدان اصلی شهرری می رفتند تا در ابتدای جاده‌ای خاکی که به قم منتهی می شد قرار بگیرند. مسیر جاده قم، خیابان یا به عبارتی جاده‌ای خاکی و پایین دست خیابان حرم عبدالعظیم (ع) بود که بعدها آرامگاه رضاشاه را در همان حوالی ساختند. باغ مادر شاه یا باغ مهدیه که به مهدعلیا، مادر ناصرالدین شاه تعلق داشت هم در همین مسیر تاریخی قرار داشت و روایت‌هایی درباره اتراق موقت زائران حرم حضرت معصومه (س) حوالی این باغ نقل شده است. سیدمحسن ماجدی، ری‌پژوه درباره مهم‌ترین رویداد تاریخی که در خیابان باغ مادر شاه یا همان جاده بالای محله سرتخت رخ داده، می گوید: «وقتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی در حرم عبدالعظیم (ع) بست نشست، ناصرالدین شاه دستور اخراجش از داخل حرم را صادر کرد اما او دستور شاه را نپذیرفت. بعد از این ماجرا چند نفر از طرف دربار آمدند و سیدجمال‌الدین اسدآبادی را سوار چهارپا کردند تا او را از خیابان باغ مادر شاه عبور بدهند و به همدان و غرب کشور تبعید کنند.» خیابان باغ مادر شاه با گذشت زمان، قربانی توسعه تهران در دوره پهلوی اول شد و آرام آرام هویت خودش را از دست داد. در دوره پهلوی اول که تهران



گسترش پیدا کرد و ماشین‌ران‌ها شد، جاده‌ای جدید در شمال محله سرتخت احداث شد که به جاده قم معروف شد. بعد از احداث این جاده مردم دیگر از جاده قدیمی رفت و آمد نکردند و کمتر کسی برای رفتن به قم از جلوی باغ مادرشاه عبور می کرد. جاده جدیدی که در دوره پهلوی اول ایجاد شد در بطن یک رویداد مهم تاریخی قرار گرفت و خیلی زود به بخشی از هویت شهرری تبدیل شد. ماجدی در این باره می گوید: «نقل است که وقتی ناصرالدین شاه ترور شد، پیکرش را داخل کالسکه گذاشتند و از این مسیر عبور دادند. در منابع مکتوب تاریخی آمده که وقتی پیکر ناصرالدین شاه را در این مسیر حمل می کردند ملیجک دستش را از داخل لباس شاه بیرون آورد و تکان داد تا مردم گمان کنند زنده است. عبور دادن پیکر بی جان ناصرالدین شاه و ترفند ملیجک برای فریب مردم و آرام کردن اوضاع، اتفاقی تاریخی است که در تاریخچه محله سرتخت ثبت شده است.»